



تشیع احمد پژمان مقابل تالار وحدت

آیین بدرقه و تشییع پیکر زنده‌یاد «احمد پژمان»، موسیقیدان و آهنگساز فقید دیروز با حضور جمعی از مسئولان اجرایی، هنرمندان و شاگردان این آهنگساز فقید در پهنه فرهنگی ـ هنری رودکی، مقابل تالار وحدت برگزار شد. پیش از اجرای رسمی این آیین، قطعاتی از آثار زنده‌یاد پژمان و سخنان او درباره ویژگی‌های موسیقی پخش شدودوستان و همکاران او از جمله هوشنگ کامکار، بهمن فرمان آرا، شریف لطفی، بلدا ابتهاج فرزند هوشنگ ابتهاج، درباره احمد پژمان سخنرانی کردند. احمد پژمان هفتم شهریورماه بعد از یک‌دوره بیماری در ۹۰ سالگی در لس آنجلس آمریکا درگذشت. بنابر تصمیم خانواده زنده‌یاد پژمان، پیکر این هنرمند قرار بود در آمریکا به خاک سپرده شود که با همکاری خانواده استاد پژمان و جمعی از هنرمندان برای خاکسپاری در ایران، یامداد سوم مهرماه از واشنگتن به تهران بازگردانده شد. پیکر احمد پژمان پس از تشییع در تهران، برای خاکسپاری به شهر لار در استان فارس، زادگاه این استاد فقید منتقل شد و امروز در قطعه هنرمندان ونام‌آوران دارالرحمه لار به خاک سپرده می‌شود.



ادعای اسکات درباره فمینیستی‌ترین فیلم تاریخ

ریدلی اسکات، کارگردان کهنه‌کار ۸۷ساله‌دنیای سینما، در مصاحبه‌ای گفته که او بهترین فیلم تاریخ سینما درباره زنان را ساخته است. اسکات که با اظهارنظرهای جسورانه‌اش شناخته می‌شود، به «لترپاکسد» مدعی شد که فیلم ۱۹۹۷ او، «جی.آی. جین» با بازی دمی مور، به‌طور صادقانه بهترین فیلم حامی زنان تاریخ سینماست. این فیلم درباره تبعیض‌های جنسیتی در ارتش آمریکاست.نکته‌یجذب‌انگیز اینجاست کهاسکات حتی این درام نیروی دریایی را از فیلم «تلما و لوئیز» اثر شاخص فمینیستی خود که سال ۱۹۹۱ کارگردانی کرده‌وبرنده اسکارفیلمنامه‌شده، برتر دانسته‌است. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که «تلما و لوئیز» به‌عنوان یکی از فمینیستی‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما، بارها ستایش شده است. این ادعای اسکات به‌درخشش دوباره دمی مور در فیلمی به‌نام «ماده» مرتبط است. اسکات بارد کردن این فیلم‌زنان وحشتی، ایده پشت آن را کوبریکی خوانده و گفته، بهترین بازی‌های مور در فیلم‌های او بوده است.



حمایت ستارگان هالیوود از فیلمی فلسطینی

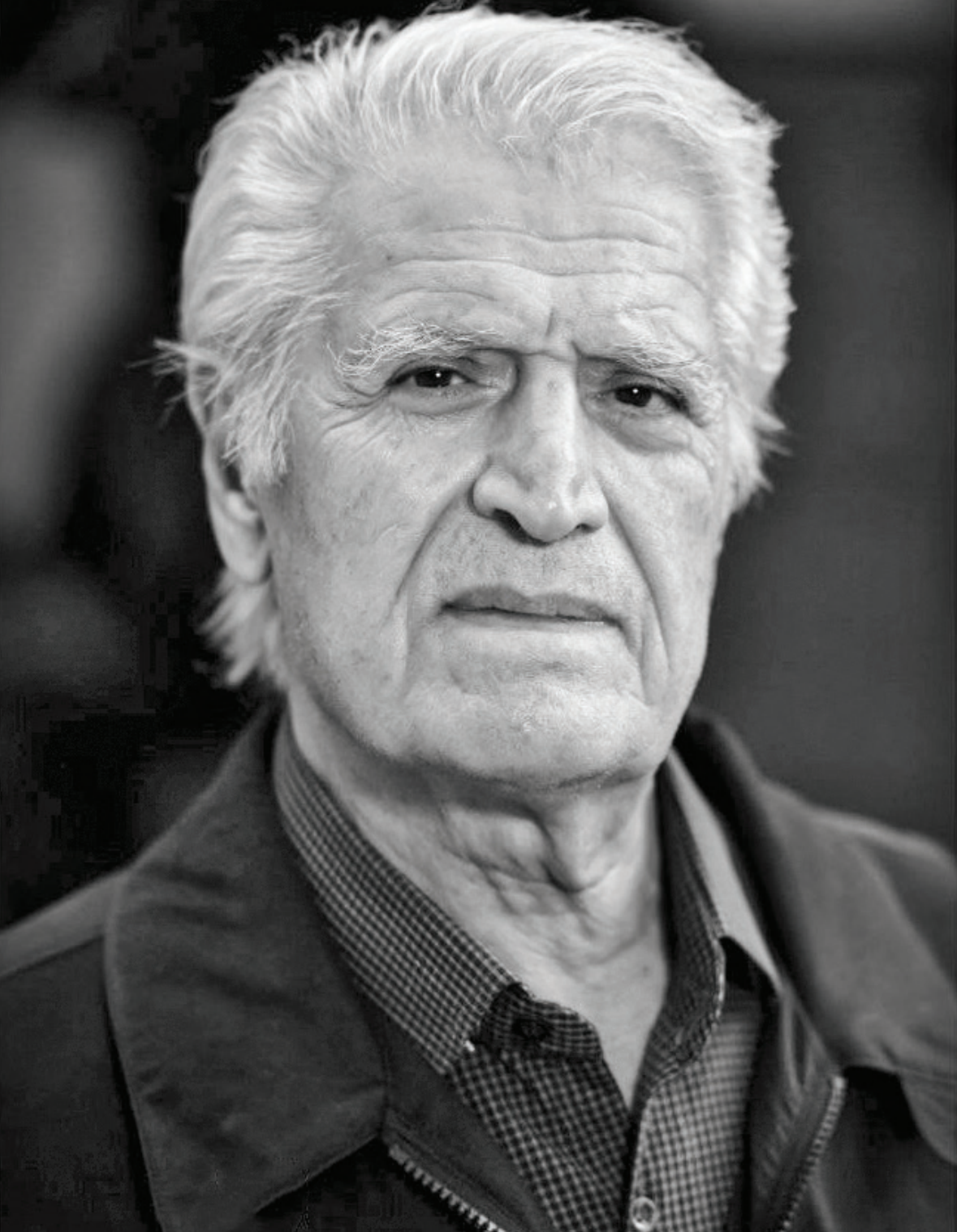
مارک رافالو و خاویر بارد، به‌عنوان تهیه‌کنندگان اجرایی به‌فیلم «آنچه‌ازتوباقی مانده» پیوستند. این فیلم‌داستان چندنسلی یک خانواده فلسطینی را روایت می‌کند که در سال ۱۹۴۸ از یافا رانده شدند و طی هفت‌دهه با آوارگی، امید و ایستادگی زیسته‌اند. کارگردان فیلم، شیرین دایس است و قرار است نماینده اردن در بخش بهترین فیلم بین‌المللی اسکار ۲۰۲۶ باشد. تولید این فیلم که نخستین‌بار در جشنواره ساندنس نمایش داده شد به‌دلیل جنگ غزه، از فلسطین به قبرس، اردن و یونان منتقل شد. خاویر بارد که در ماه‌های اخیر چندین‌بار از نسل‌کشی در غزه انتقاد کرده، این فیلم را «روایتی اصیل و هنرمندانه از حقیقت فلسطین» خوانده و روفالو آن را «حماسی و انسانی» توصیف کرده است. دبیسک که پیش‌تر با «آمریکا» و «مه در تابستان» شناخته می‌شود، این‌بار نیز در کنار بازیگران اصلی خود یعنی محمد، صالح و آدم بکری، فیلم خود را ساخته است.

فرهنگ

CULTURE

۱۴

نگاه آهنگساز



عکس: کا امین‌زادفری

گفت‌وگویی منتشر نشده با استاد احمد پژمان درباره زندگی هنری و رویکردش به فضای موسیقی گذشته و امروز

بودند. این‌که امثال محمد سریر و حسین علی‌زاده از او به‌عنوان بزرگ‌ترین استاد خود یاد می‌کنند نشان می‌دهد که لقب «استاد استادان» که از جانب قاطبه اهالی موسیقی به او داده شده است، پربیراه نیست. سال‌ها بود که پیگیر گفت‌وگویی با استاد بودم و هر بار به دلیلی این اتفاق به تعویق می‌افتاد. سرانجام حوالی پاییز ۱۳۹۶ بود که استاد پژمان سخاوتمندانه دعوت مرا برای گفت‌وگویی در یک پروژه پژوهشی پاسخ گفت. آن سال‌ها دفتر کار من در خیابان خردمند شمالی بود و ایشان به تنهایی و با تاکسی به ما رسیدند. چند ساعت هم‌نشینی دلنشین و آموزنده و یک گفت‌وگوی مفصل تصویری حاصل این دیدار شد. بعد از گفت‌وگو به پیشنهاد استاد، پیاده در خیابان کریم‌خان به یک کافه‌کتاب رقتیم و آن‌جا نیز ساعاتی از محضر استاد بهره بردیم. در آن کتاب‌فروشی بزرگ هرچه گشتم اثری از استاد را نیافتم. حتی نام استاد را هم نمی‌دانستند! دلم می‌خواست امضای استاد احمد پژمان را بر یکی از آثار خودش داشته باشم، اما نشد. استاد خنده تلخی کرد و گفت: «شاید مخاطب من این جور جاها نمی‌آید و برای این‌ها عرضه کتاب‌ها و آلبوم‌های من به صرفه نیست!» و من از آن روز به این می‌اندیشم که کدام تألیف موسیقی از تألیفات پژمان برای فرهنگ این مملکت به صرفه‌تر است؟ در ادامه گزیده‌ای از آن گفت‌وگوی بلند را برای اولین‌بار این‌جا بخوانید:

در ادامه گزیده‌ای از آن گفت‌وگوی بلند را برای اولین‌بار این‌جا بخوانید:

دیدم، به سطحی رسیدم که جناب سنجری به من گفت، می‌توانی در ارکستر هنرستان نوازندگی کنی. زمانی که وارد ارکستر هنرستان شدم کنسرت‌مایستر ارکستر آقای لوییجی پازاناری بودو ارکستر را رهبری می‌کرد. در آن سال‌ها هم‌زمان با آموختن ویولن نزد مرحوم سنجری، در دانشسرای عالی هم در رشته زبان تحصیل می‌کردم اما عشقم موسیقی بود و بعضی وقت‌ها برای حضور در کنسرت‌ها سر کلاس‌های دانشسرا حاضر نمی‌شدم. در ضمن علاقمند شده بودم که آهنگسازی را هم یاد بگیرم. گاهی اتفاقی می‌افتاد که یک ملودی

می‌ساختم اما می‌دانستم که این ملودی فقط یک بخش از کار موسیقی است و همه آن نیست. این بود که تصمیم گرفتم هارمونی و قواعد موسیقی را هم بیاموزم. تمام این‌ها خارج از هنرستان بود و البته استاد من جناب سنجری مدتی هم رهبر ارکستر هنرستان بودند و من درواقع بین دانشسرای زبان و آموختن ویولن و تحصیل هارمونی در رفت‌وآمد بودم. تا این‌که یکی از دوستان به‌نام تیمور پورتراب که برادر آقای مصطفی کمال پورتراب بود و خیلی صمیمی بودیم و خیلی وقت‌ها دوت کار می‌کردیم به من گفت، نوازندگی ویولن تو در سطحی است که می‌توانی عضو ارکسترسمفونیک شوی. در آن زمان مرحوم سنجری هم برای تحصیل در رشته رهبری ارکستر از وین بورس گرفته بود و به‌جای ایشان آقای هایموند دویر اتریشی برای تدریس و رهبری ارکستر هنرستان فعالیت می‌کرد که به‌ویژه در بخش تئوری بسیار خوب بود.

پس شما هنوز به‌عنوان شاگرد هنرستان در آن‌جا حاضر نبودید و صرفاً به‌عنوان نوازنده ارکستر و مستمع آزاد در کلاس‌ها حضور داشتید؟

بله، ولی به‌هر حال با بسیاری از هم‌دوره‌ها در آن روزگار آشنایی و دوستی داشتم.

از میان هم‌دوره‌ها کدام‌شان در ذهن شما روشن‌تر مانده‌اند؟

در همان ایام که پای من بیشتر در هنرستان باز می‌شد، یکی از هم‌کلاسی‌هایم در کلاس هارمونی به‌نام آقای کپیایی که بسیار جوان باسواد ی در حوزه علم موسیقی و هارمونی بود، مرا با موزیسینی به‌نام واروژ آشنا کرد که بعداً با نام واروژان مشهور شد و مدتی گذشت تا فهمیدم این همان واروژ خردمان است. گاهی با کپیایی پیش او می‌رفتم، وقتی واروژ بیانو می‌زد، از آکوردهایی استفاده می‌کرد که من به او می‌گفتم، تو چطور چنین آکوردهایی استفاده می‌کنی؟ ما که هارمونی می‌خوانیم آکوردهای مان به این زیبایی نیست! هارمونی‌هایش بسیار مورد توجه ما بود و من حسرت می‌خوردم! در یکی از دیدارها دیدیم که ناراحت است، دلیل اش را پرسیدیم و فهمیدیم در درس هارمونی، تجدید شده است! تعجب کردیم. بعد از چندماه گویا در امتحانات تجدیدی هم رد شد و کلاً از هنرستان بیرون آمد. به گمان من، انسان بسیار با استعدادی بود.

اما واروژان بعد از هنرستان در مسیر موفقیت قرار گرفت!

بله. بعد از هنرستان یک ارکستر کوچک برای ضبط آهنگ‌ها تشکیل داد و من و پورتراب و چند دوست ویولونیست دیگر را هم عضو آن ارکستر کرد. ضبط‌های مان هم بیشتر در استودیویی در لاله‌زار بود با دستگاهی که ریل‌های سیمی و نقره‌ای داشت و من هنوز تعجب می‌کنم که چطور صدای آن سیم‌ها ضبط می‌شد! یک‌بار دیگر رقتیم سینما دیانا در خیابان انقلاب فعلی. یادم هست که آن‌جا موسیقی را روی نوارهای که روی‌شان فیلم هم ضبط می‌کردند اجرای کردیم.

موضوع تنظیم هم در این اجراها مطرح بود و واروژان از آن

هارمونی‌هایی که بلد بود در تنظیم‌هایش استفاده می‌کرد؟ فکر می‌کنم بیشتر به‌شکل گوشی و ذهنی تنظیم می‌کرد. به‌هر حال دانش هارمونی را تا آن زمان به آن شکل استاندارد نیاموخته بود اما آن را می‌دانست. ذوقی داشت که کار را در می‌آورد. در اکثر ضبط‌هایش هم ما بودیم. منوچهر خطیبی (ویولونیست) هم همیشه با ما بود.

در آن ارکستر با کدام خواننده‌ها همکاری داشتید؟

با خیلی‌ها کار کردیم اما یکی از خواننده‌ها که کامل بهیاد دارم، پوران شاپوری بود.

با این اوصاف به‌نوعی استودیوهای خصوصی در آن ایام که حدود اواخر دهه ۱۳۳۰ بوده رونق داشته‌اند!

استودیو نمی‌شود گفت، یک سری دستگاه ضبط بود که افراد در فضاهایی برای ضبط صدا و موسیقی استفاده می‌کردند. آن زمان استودیو در تعریف درست‌اش صرفاً در رادیو بود و اتفاقاً ما در زمینه سترسی به امکانات ضبط صدا بسیار در مضیقه بودیم. تنها خوشبختی ما این بود که هنرستان استادان خوبی داشت و همه‌شان در کارشان خیره بودند و ما هم به آن‌ها احترام می‌گذاشتیم.

از آن اساتید به‌نظرتان کدام شاخص‌تر بودند؟

چند استاد روس داشتیم که شاخص‌ترین‌شان فردی به‌نام سرژ خوتسیف بود، موزیسین بزرگی بود که حتی محصلان موسیقی که از آمریکای امندمی گفتند، مانند اودر آمریکانداریم. حشمت‌سنجری هم شاگرد او بود. خوتسیف با خامی از اهالی دربار ازدواج کرده بود و نیاز مالی نداشت. برادر خوتسیف هم ویولنسل درس می‌داد و منزل اش در خیابان قوام السلطنه بود و من چندبار نزدش رفتم و این دو برادر برای ما خیلی خوب بودند و شاگردان زیادی تربیت کردند. چند پیانیست هم از لهستان آمده بودند که اساتید خیلی خوبی بودند. بعدها که من بورس تحصیلی اروپا گرفتم و رقتم و برگشتم، آقای ملیک اصلانین هم به این اساتید اضافه‌شده بود که هم آهنگساز خوبی بود، هم شاگردان خوبی تربیت کرد. یکی از اساتید مهم من هم مرحوم حسین ناصحی بود که گوش موسیقایی خوبی داشت.

فرمودید در اولین بورس تحصیلی به اروپا رفتید. در آن‌جا طبیعتاً نتیجه آموزش‌هایی که در ایران دیده بودید، هویدا می‌شد. سطح دانش، توانایی و وضعیت دانشجویان ایرانی موسیقی در اروپا ی آن زمان چگونه بود؟

وضعیت طوری بود که اگر کسی در ایران بیانو و هارمونی کار کرده بود و به اروپا می‌رفت در شرایط بسیار خوبی قرار می‌گرفت. مثلاً در میان تمام دانشجویان خارجی که از تمام دنیا به آکادمی‌های وین می‌آمدند من در امتحان هارمونی از همه بالاتر قرار گرفتم و وقتی فهمیدند ایرانی هستم اصلاً بور نمی‌کردند.

بعد از بورس اروپا، چندسالی هم بورسیه آمریکا شدید.

دستاوردهای تحصیلات شما در اروپا و آمریکا چه بود؟

تحصیلم در آمریکابنظر خودم دستاورد چندانی نداشت. انسان شرقی به‌ویژه ما ایرانی‌ها از نظر فرهنگی نسبت چندانی با آمریکایی‌ها نداریم. به‌خصوص وقتی بحث موسیقی به‌میان بیاید. شاید اگر از کودکی به آن‌جا برویم بتوانیم فرهنگ‌شان را بپذیریم اما در غیر این صورت نمی‌شود یک شرقی در آن فرهنگ و در موسیقی، کار خارق‌العاده‌ای